

در عنوان شباب از اکثر علوم کامیاب بود و پس از تکمیل مقدمات علمیه در مقام تحصیل علوم عالیّه برآمده و بقدر الطاقه والقوة البشرية در حل غوامض مسائل حلال و حرام و معضلات حکمت و کلام کوشیده و مدتی از تحقیقات کافیه و تدقیقات شافیّه افتخارالمجتهدین مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول درک فیوضات کامله نموده و به اقصی مرتبه قوه مستنبطه اجتهادیه در کمال قدس نائل گردید و بعد از مراجعت به طهران در مدرسه صدر روزها اشتغال به تدریس احکام شرعیّه و کتب فقهیه داشته و حوزه علمیه در آن ازمینه از انفس قدسیه اش فوائد کثیره و نتایج وفیره بهره مند می گردیدند تا در سنه (۱۲۷۷) به واسطه مرض عام و با داعی حق را لبیک گفته و در ایوان شمالی سربقیر آقا مدفون گردید رحمه الله علیه . ولی شجره وجودش را چهار ثمره طیبه بود . ثمره اولی ثمره المحدثین و قبله المسلمین الحاج ملا محمد باقر الواعظ اعلی الله مقامه می باشد که در سنه (۱۲۵۵) در دار الخلافه طهران متولد گردید . و شخصاً کریم النفس حسن المحبه طلیق اللسان فصیح البیان بود و تمام عمر خود را در ترویج احکام و تشیید اسلام صرف کرده لیلان و نهاراً سرّاً و جهاراً سفرّاً و حضرّاً قلماً و قداماً در تفسیر آیات الهیه و تعبیر کلمات نبویه کوشیده به علاوه کتب عدیده تألیف و تصنیف فرموده منها (جنة النعیم) فی احوال سیدنا عبدالعظیم . منها (خصایص الفاطمیّه) .

و در سنه ۱۳۱۳ در مشهد سلطان سربر ارتضاعلی بن موسی الرضا (ع) به مرض استسقاء از دارفانی به سرای باقی شتافت . و در بقعه شیخ مشیخه اثنی عشریه شیخ بهائی قدس سره مدفون گردید .

ثمره ثانیه - ذخر الشریعه و فخر الشیعه العلم الازهر الشیخ محمد جعفر علیه الرحمه الله الاکبر می باشد که در سنه ۱۲۵۷ متولد شده و صاحب مقامات عالیّه و درجات سامیه در علوم عقلیه و نقلیه بوده است چنانچه در کتاب عرجه الاحمدیه الی حضرة الاحدیه که از مؤلفات آن مرحوم است از مراتب علمیه و ثنونات عملیه اش حکایت می نماید و در سنه ۱۲۹۴ به مرض سل در طهران روح پر فتوحش به جنان واصل و در جوار اقدس امیر مؤمنان مدفون گردید .

ثمره ثالثه - ملاذالمحدثین الحاج شیخ آقا بزرگ نظام الواعظین دام بقاء می باشد که در سنه ۱۲۶۹ در طهران متولد گردیده در تخلق به اخلاق نبویه معروف و در تأدب به آداب شرعیّه موصوف است .

ثمره رابعه - جناب مروج الاحکام و مشید الاسلام و مؤسس المشروطه بین الانام ملاذ المتکلمین خلاق المعانی الوالد الاوحد الحاج شیخ محمد سلطان المحققین دامت افاضاته می باشد که در طهران در سنه ۱۲۷۱ متولد شده و جوهر وجود شریف خود را در اول جوانی از تحصیل علوم ادبیت و عربیت فلسفه و حکمت به سرحد کمال رسانیده و در مدت شش

سال در دارالولایه نجف اشرف علی مشرفها الف سلام و تحف به تحصیل فقه و اصول مشغول بوده و در سنه ۱۲۹۷ در شیراز به منصب وعظ و موعظت نصح و نصیحت سرافراز گشته و در مدت هفت سال تمام به ترویج اسلام و تکمیل نفوس ناقصه انام قیام فرموده تا تبریز اقران و سرآمد اهل زمان آن سامان گردید و بعد از تشرف به آستان ملائک پاسبان سلطان سریر ارتضا اعلیحضرت علی بن موسی الرضا (ع) علیهما السلام علماء اعلام اصفهان مقدم شریفش را مفتنم شمرده و اسباب توطن را فراهم آوردند مدت نه سال در اغلب مساجد جامعه و مجامع عامه لیل و نهاراً اشتغال به ترویج اسلام و تشیید احکام و تشویق خواص و عوام برآمده با وجود کثرت دعاة و واعظین رغبت فوق العاده مکلفین به مواعظ و نصایح آن برهان المتکلمین بود و در سنه ۱۳۰۳ خلاق عالم و مصور بنی آدم این بنده محمد علی الملقب به بیان المحققین را به این پدرمهربان مرحمت فرموده و در سنه ۱۳۱۲ ایضاً بعد از تشرف به زیارت عتبه سنیه و بقعه رضویه علی ساکنها الف سلام و تحیه بر حسب امر مطاع عم اکرم الحاج ملا محمد باقر الواعظ طاب ثراه رحل اقامت در مسقط الرأس خود که دارالخلافه است انداخته و آیه (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد) را نصب العین نموده بلی (حب الوطن من الایمان) اگرچه (این وطن مصر و عراق و شام نیست - این وطن شهری است کور را نام نیست) در این مدت شانزده سال توطن طهران جوهر نفس قدسی خود را بذل در ابلاغ از احکام دین حضرت سید المرسلین و تنبیه غافلین و تحریم مسلمین به پوشیدن لباس و منسوجات ایرانیین و در معابد و مساجد معظمه و محافل مکرمه در کمال آزادی و حریت از امر به معروف و نهی از منکر تعافل نورزیده و طوری محبوبیت بین خواص و عوام پیدا نموده که انداز و ابشار و پند و اندرز و امر و نهی و آنچه از آن ناحیه صادر می شد معمول و مطاع در موقع اجرا می گذاردند چنانچه اگر توجه قلوب ملت را بخواهند به میزان بسنجند از این فقره معلوم می گردد که در اواخر شهر رمضان هزار و سیصد و بیست و سه بر منبر مسجد مرحوم حجة الاسلام والمسلمین الحاج میرزا محمد حسن آشتیانی طاب ثراه به جهت قرب جوار فرمودند کیفیت خلاف شرع بودن عمارت کردن در گورستان مسلمین و نبش قبور مؤمنین و نقل ابدان و خورد کردن استخوان و تصرف در اراضی موقوفه و تأسیس اساس بانک استقراضی روسی در این محوطه و ترویج خارجه و تشیید کسب ربا و تضعیف داخله و اعانت به اثم و نصرت کفر به این رسم و اسم بیان نمودند با وجودی که طریق ممانعت آن عمارت را به عرض عریضه حضور اعلیحضرت مرحوم مظفرالدین شاه زیدغفرانه موکول داشته و ضمناً اصلاح این امر خطیر را از حضرتش استدعا نمایند و ملت به خودی خود اقدام در انهدام آن بنا ننمایند تا تشکیل فساد و تولید فتنه و افساد نشود و منجر به زحمت نگردد چون از منبر به زیر آمدند مستمعین و مستمعات در مدت دو ساعت به قسمی در اقدام انهدام آن آثار مشغوم برآمدند و تمام آجرها و آلات بنایی را به ینما

برده گویا هیچ وقت در آن مکان بنائی نشده بود اگرچه روز جمعه قبل حضرت حجة الاسلام آقای حاجی شیخ مرتضی مدظله العالی در منبر مسجد مزبور مذاکره از حرمت این عمارت بانك استقراض مسطور فرمودند لیکن ظهور هیجان مسلمانان در خرابی آن بنیان از بیان سحر اقتران این پدر مهربان گردیده و این محبوبیت در قلوب امت اسباب زحمت و تأسیس عداوت فروشندگان آن زمین و حامیان حوزه مستبدین خصوصاً شخص عین الدوله گردید زیرا که آن سلطان عادل وملك باذل مرحوم مظفرالدین شاه بعد از تفتیش و غوررسی برحقانیت ملت حکم فرمودند عین الدوله خسارات رعیت خارجه که مدیر این بانك بود از طرف دولت متحمل گردد و شخص عین الدوله به واسطه این خسارت در مقام اذیت بود، اما انتظار وقت می کشید تا زمانی که حجج اسلام و علماء اعلام طهران کثراً الله امثالهم به واسطه تعدیات مسبو نوز بلژیکی وزیر اداره گمرکات و تحکیمات ظالمانه فوق العاده عین الدوله و اذیت های دل بخواها نه و مستبدانه علاء الدوله پناهنده به حضرت شاهزاده عبدالعظیم علیه السلام والتکریم شدند و شخصی که ناحیه حجج المسلمین و حوزه مظلومین را معمور نمود و جلب جمعیت فرمود و قریب چهل روز متوالیاً در بقعه و صحن و مسجد حضرت عبدالعظیم منبر رفت و به مقتضای وقت در هر روز آیه کریمه ای عنوان کرد و ذم ظلم و نفاق و فساد و جور و استبداد و مدح عدل و داد و اتفاق اقتصاد می کرد بلکه معنی مشروطیت را گوشزد عباد و منتشر در بلاد نمود و جمعیت مستمعین و متحصنین زاویه مقدسه را روز به روز زیاد کرد بطوری که نبود خانه ای در طهران و مضافات آن مگر اقلایك نفر به جهة حمایت خود را جزو آن جمعیت قرار می دادند و به قسمی بیانات مضجعه و کلمات موجهه از ایحاثات الهیه تقریر می کردند که ذکور و اناث به صدای واحد و ضجه واحده از ناله و ندبه، جو هوای دارالخلافة را مشحون و هر چه مستبدین محض خیالات مستبدانه فاسده بر قوای حریبه تخریب کریاس عدالت و اساس سیاست می افزودند، این ناطق ملیح و متکلم وحده فصیح جز اظهار مظلومیت به قانون شریعه و استغاثه و اغاثه صحبتی نمی داشت و جواهر بیانات خویش را آلوده به کدورات دشنام و غیره نمی نمود و در اواخر ایام تحصن علماء عاملین بطوری برهان الناطقین صحبت داشت که حضرات حجة الاسلام والمسلمین آقای بهبهانی و آقای طباطبائی و سایر علماء ربانی مد ظلهم العالی متحد القول از جانب سنی الجوانب ولی عصر و حجة دهر امام زمان علیه سلام الله المنان لقب خلاق المعانی به سلطان المحققین مرحمت کردند. بطوری بیان سحر اقتران جلب قوت نمود و خاطر مبارک پادشاه را عطف گردانید که رجال دولت در کمال منت اسباب راحت رعیت رافراهم آورده بر طبق مسئول و متمنیات نافعۀ ملیه دستخط انجم نقط عز صدور یافته مقتضی المرام محترماً معزلاً به اوطان مألوفه مراجعت نمودند. و چون هر روز خفیه نویسا در حضرت عبدالعظیم علیه السلام در مجمع مستمعین مطالب منبریۀ آن قبلة الواعظین را به مرکز اطلاع می دادند

و تزیید اجتماعات فوق‌العاده را در اوقات موعظه اخبار می‌کردند و معتقد مستبدین گردید که عمده اسباب آن جماعات کثیره به کلمات بلیغی این هادی ملت است بر عداوت سابقه افزودند و مترصد وقت اذیت بودند، تا آنکه به صواب دید بعضی خائنین رجال دولت و ملت برای انصراف عموم رعیت و توهین و اخافه نواب عام حضرت حجت علیه‌السلام رأی چنین دادند که از هر اداره و صنف و طبقه شخصی که مشارالیه است مأخوذ شده و تبعید گردد، تادیکران عبرت گرفته در زاویه خمود تواری پذیرند و دست از خیالات عاقلانه و عادلانه بردارند و ظلمت ظلم و استبداد را به حال خود گذارند و اهل وطن عزیز را بیدار و هوشیار به حقوق خود نگردانند. لہذا به مرور ایام از هر صنف فردی را جلب و تبعید نمودند و اما به جهت اسکات حجج اسلامیه و اخافه علماء و فقہا و حوزه علمیه که روحانیون می‌باشند آراء خسیسه و افکار خبیثه خود سرانہ متفق گردید و براخذ و جلب این علم اسلام و واعظ انام و بعد از مأخوذیت در مقام شتم و ضرب و اذیت و تبعید برآیند. مقدمه در شوارع و طرق و سربازخانه‌ها چاتمہ سرباز را زیاد نمودند، خصوصاً در اطراف محله سرچشمه و سر تخت که خانه ما واقع است در آن، و از دو ساعت از شب گذشته اغلب خلق را محبوس می‌نمودند و رعیت را به زحمت می‌انداختند و بعضی از دوستان کیفیت مأخوذیت حضرت والد را محرمانه اطلاع می‌دادند، جواب می‌فرمودند خیانتی به شریعت ننموده و جنایتی به ملت نرسانیده‌ام که خائف باشم. شبها در پله‌های بام خود چراغ گذارده و در بام را باز می‌گذارم که اگر مأمورین مانند سایر خانه‌ها در شب از بام وارد شوند مانعی نباشد و اگر اذیتی وارد نمایند چون در راه اسلام است راحت است، تا آنکه دو ساعت از آفتاب روز چهارشنبه ۱۷ شهر جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هجری گذشته از خانه بیرون آمده و بر الاغ سوار شده با یک نفر نوکر چون نزدیک خانه مرحوم قنبر علی‌خان که در محله سرپولک واقع شده است رسید، احمد خان یاور با پنجاه نفر سرباز از عقب به عجله رسیدند، چون صدای سرباز را شنیدند ایستادند و به ملازم خود فرمودند تترس، با من کار دارند نه با تو. احمد خان گفت بسم‌الله برویم. سؤال کرد من کیستم گفت حاج شیخ محمد واعظ فرمود چه لقب دارم گفت سلطان‌المحققین فرمود بسیار خوب شما از عقب من بیایید و هر جا که می‌خواهید مرا ببرید بگوئید خودم می‌روم اگر تخلف کردم از عقب با گلوله مرا بزنید به جهت اینکه اگر در اطراف الاغ من این سربازها جمع باشند و اهل محله از زن و مرد مرا اسیر شما ملاحظه نمایند خوف فتنه و فساد است، بهتر آن است یک نفر همراه من باشد بقیه از عقب بیایند. احمد خان قبول نکرده اطراف الاغ را سربازها احاطه کرده چون نزدیک مسجد مرحوم حاج ابوالحسن معمار رسیدند و اهل آن گذر و بازارچه و طلاب مدرسه و راهگذر این‌قسم مقهوریت را دیده و به‌هیچ‌ان آمده سؤال می‌کردند از حضرت والد که شما را کجا می‌برند در جواب می‌فرمود عین‌الدوله مرا احضار کرده این سربازها غریبند چون مرا

نمی‌شناسند این‌طور رفتار می‌نمایند و کسبه بازارچه را سواره در حال عبور تسلیه می‌داد که سبر نمایند ان شاء الله نقلی ندارد چون نزدیک سر بازارخانه باغ پسته بیک معروف رسانیدند احمدخان گفت پیاده شوید و به سر بازارخانه داخل گردید، در جواب فرمودند مرا اینجا پیاده ننمائید همین‌طور سواره که سر باز احاطه دارد مرا به خیابان برسانید که نزدیک است و آسودم حال شوید به واسطه اینکه اگر مرا وارد در سر بازارخانه نمائید می‌ترسم اهل این محله و سایر کسبه در مقام اقدام استرداد و ارجاع حقیق برآمده و با شما طرف شوند و اسباب فساد فراهم آید. احمدخان قبول نکرده و پیاده کرد، از قرار مذکور مأمور بود هر کجا حاج شیخ محمد واعظ را گرفتار نماید در سر بازارخانه آن محل محبوس سازد، یک دسته قزاق را خبر دهند و مشارالیه را بر حیوانی سوار نموده بالابان در برابرش بزنند مانند عمادالاسلام شریعتمدار حاج آقارضای کرمانی در کرمان جناب حاج شیخ محمد را با موزیک و بالابان و زنجیر با کمال توهین به قریه مبارک آباد عین‌الدوله به شمیران برای سیاست حاضر نمایند، در حجره سوم شرقی سر بازارخانه داخل نمودند و سر باز پیر و مریضی را بر او گماشتند. آن سر باز پیر مرد مریض خدمت آن مهمان عزیز نشست و گفت من عرضی دارم و آن این است در سوابق ایام که این فوج سر باز مأمور به خدمت اهل طهران می‌شدند فقیر می‌آمدیم و از ماهانه هفت هزار و ده شاهی بعد از انقضاء مدت مالدار به اوطان خود برمی‌گشتیم، اما در ایام صدارت عین‌الدوله هر یک از ما میلی نقد و جنس وارد نموده صرف کردیم و بعد اسباب‌های خود را فروخته به قناعت گذرانیدیم در این ایام به واسطه ندادن مواجب و جیره چند روز است که غذای ما سر بازها شبانه روز منحصر به یک چارک سیب گندیده است، تازه دو شب است که به هر سر بازی دو قران به توسط صاحب منصب می‌دهند با فشنگ، و امر هم نموده اند که در شب اگر آخوند و سید را ملاقات نمائیم اگر اطاعت نکند با گلوله او را بزنیم این چه مسلمانی است، این چه اسلام است، ای مهمان ای آقا اگر تو نوکر سیدالشهداء هستی بگذار ترا حبس نمایند بلکه این ملت بیدار شوند و حق خود را مطالبه نمایند آن قدر عین‌الدوله حقوق خلق را نخورد بعد از آن سر باز اشکش سرازیر شد و پیش آمد پیشانی مهمان عزیز را بوسید و عرض کرد مگر ارباب شما زین العابدین تقصیر داشت او را زنجیر و اسیر و فقیر کردند، غم و غصه بخور خدا ترا حفظ می‌کند، از بیرون سر بازارخانه صداهای زن و مرد بلند شد در مدت ده دقیقه تمام بازارها بسته، خلق حرکت به طرف آن سر بازارخانه نمودند.

و از طرف دیگر به حضور مبارک حجة الاسلام بهبهانی اعلی الله مقامه عرض واقعه نمودند، خود وجود مبارک ایشان عازم بر آمدن سر بازارخانه گردید تا اسیر دستگیر محبوس مایوس را از قید اسارت برهاند. حاضرین آن محضر مصلحت آمدن به سر بازارخانه آن سرور را ندانسته ولی ثمره فوآد و ملاذ عباد شریعتمدار السیدالمجد آقا میر سید احمد نجل زکی

خود را با جماعتی از طلاب برای استجلاب آن مبلغ احکام حضرت ختمی مآب مأمور داشتند، از این مصیبت اسارت و محنت مظلومیت نفوس حمیه در حوالی سر بازخانه جمعیت کرده و باز به مکالمه و مباحثه و فریاد اشتغال داشته چون آن محبوس احساس اقدام و ازدحام انام نمود به توسط پیرمرد سر باز به احمدخان نام نادان پیام داد اجازه بدهید از حجرهٔ مهجوریت مهاجرت نمایم و در ایوان این سر بازخانه قیام نمایم به بیان و زبانی که می دانم خلق را نصیحت کرده آرام نمایم و استدعای مراجعت ملت باغیرت را با تشکرات بی اندازه مسئلت کنم. یقین دارم که افراد اجتماعیه استماع بیانات عاجزانهٔ این بیچاره را می نمایند، پذیرائی کرده متفرق می شوند. آن وقت تا این سر باز موجود حقیر را احاطه نموده قبل از آنکه قزاق برسد و جمعیت فوق العاده شود خدا نکرده اسباب زحمت فراهم آید هر کجا مأموریت دارید مرا برسانید. احمدخان نادان نپذیرفت، بلکه در عوض این عجز و نیاز یک مأمور سر باز به جهت حجره زیاد کرد. چون لسان ملت اتمام حجت نمود و مبیانت آن جماعت را دید به سر باز پیرمرد فرمود قرآن دارید گفت ندانم پس حاضر شد به جوامع قلبیه از برای توجه به مبادی عالیه رو به قبله به طریق اجتنبی و جلسهٔ عرفا و متذکر شد به ذکر حسبنالله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر که از ابتدای ذکر تا انتهای آن ده دقیقه نکشید که حجة الاسلام زاده آقا میر سید احمد رسید و طلاب مدرسه و غیرتمندان کسبه و غیرهم حتی زنها یک مرتبه هجوم آوردند و سر بازها هر چه با چوب و چماق و قداره و قنடைک تفنگ خلق را می زدند، اسباب تفاق و اتفاق آنان را بیشتر فراهم می آوردند. جامی گوید :

اذا استصعب الامر لا تضطرب	وکن واثقا بالذی لا یخب
فنجح الامور منوط به	کما قال من لا یقول کذب
و من یتق الله یجعل له	و یرزقه من حیث لا یحتسب

به حملهٔ واحده و یورش سختی وارد حجرهٔ سر بازخانه شدند و آن مظلوم مهموم را از محبس مستبدان نجات داده و بر دوش حمیت و غیرت و همت ملیت سوار کرده مراجعت نمودند .

احمدخان چون دید مأخوذ و محبوس او را به قهر و غلبه بردند، امر کرد که حاج شیخ محمد واعظ را با گلوله بزیند. احدی از سر باز اقدام نکرد به شلیک، مگر چند نفر شلیک کردند با وجود آنکه بیست قدم بیشتر فاصله نشده بود علاوه چون هیکل و قامت بر شانهٔ مردان غیرتمند بود مرتفع می نمود، از برکت ذکر حسبنالله حضرت آله از هدف شدن تیر گلولهٔ جانکاه او را محافظت فرمود مگر آنکه ادیب الذاکرین کرمانی که فعلاً به ادیبالمجاهدین ملقب گردید ران او محل تیر حوادث استبداد گردید .
بالجمله از خوف رسیدن مدد و قزاق، ورود به مدرسهٔ مرحوم حاج ابوالحسن دادند.

حقیقه، احتیاطاً، متحصن شدند و انتظار دستور حرکت به وجه احسن می کشیدند. از قضا ایام اتفاقیه، کامل مجید و فاضل رشید و عالم وحید و بارع سدید مرحوم سید عبدالحمید شهید سعید رفسی بازبان روزه از حوزة درس ملاذالاسلام غوث المسلمین العالم الزکی و المجتهد النقی آقا میرزا محمد تقی گرگانی مدظله مراجعت کرده و کتابهای درس در زیر بغل داشته آن هنگامه و شلیک سرباز را دیده خطاب به احمدخان کرد بطور تغیر (مگر تو مسلمان نیستی، چرا امر به شلیک دادی، مگر اینها مسلمان نبودند، اگر دولت از تو مواخذه می کرد می گفתי که ملت هجوم آورده و حبسی را بردند) در خلال این خطابه از قرار مسموع احمدخان گلوله تفنگ را می زند بر سینه این سید سعید و او را شهید می نماید .

زمانی که سلسله جلیله علمیة و غیرهم متروس و مشحون کرده اند مدرسه ای را، اول ادیب المجاهدین وارد شد در حالتی که خون از ساق او جریان داشت او را در ایوان قبلی طرف غرب خوابانیدند در این اثنا نش آقا سیدالحمید رحمه الله را نیز وارد کردند و در ایوان شرقی خوابانیدند. جناب خلاق المعانی بر بالین آن سید جید نشسته و سؤال کردند (آقا چه می خواهی) از آخر حنجره ناله ای کشید، چنین مفهوم شد که آب می خواهد، چون آب آوردند تاسی به جد خود کرده با لب تشنه از دار دنیا رحلت نمود رحمه الله علیه . حضرت والد خون آن سید را بر صورت و محاسن مالیده، يك مرتبه صداها و ناله ها به گریه و ندبه بلند شد. این اول قتل در طریق مشروطه بود .

در این احوال شاهزاده مدیر توپخانه با دسته ای از قزاق رسید برای نصرت سربازها. چون در مدرسه آن سید شهید را مطروح و ادیب سعید را معجروح دید و ازدحام خلق را مشاهده کرد و درکوی و برزن استعداد مرد و زن را ملاحظه نمود، فطرت اسلامیتش او را منصرف از خیالات فاسده نموده از جناب والد دستور العمل خواست، فرمود (اگر بخواهید دیگر فعلاً ائتلاف نفوس و هتک ناموس نشود، باید امر نمائید آنچه سرباز و قزاق در این حدود است بروند و منازل و محله را تخلیه نمایند تا ما مشغول تجهیز نش این سید شهید شده او را به مسجد جامع برسانیم) پذیرفته و تخلیه نمود سرباز و قزاق رفتند .

در این موقع حضرت مستطاب غیاث الاسلام و غوث المسلمین شریعتمدار آقا سید محمد جعفر صدر العلماء مدظله العالی با جماعت کثیره از علماء و غیرهم وارد شدند و در خفی بعضی خدمت والد ماجد معروض داشتند (که بهتر آن است نش سید را برداشته روانه خانه عین الدوله شویم، ضمناً خانه او را خراب کرده مال او را به غارت و یغما دهیم) در جواب فرمود (این رأی صواب نیست، زیرا چون جمعیت وارد خیابان شوند به توسط تلفون اطلاع می دهند به دولت، لهذا امر به شلیک قزاق و سرباز می نمایند، لا اقل پنجاه نفر به قتل می رسد) از این جهت اقدام نکرده نش مرحوم سید را بر تخته نهاده علماء اعلام و طلاب عظام از عقب نش حرکت کرده و جماعتی کفن به گردن انداخته و جزوات قرآن به دست گرفته

به وضع استغاثه و تظلم وارد مسجد جامع شدند .

حجة الاسلام والمسلمین آقای بهبهانی و آقای طباطبائی و سایر حجج اسلامیه و تمام طلاب دینیّه و اغلب تجار و کسبه در مسجد حاضر گردیدند و نقش مرحوم سید را در مسجد امانت گذاردند .

مناسب است که در این مقام به درج چند بند از بیست و پنج بند فصیح الزمان سید رضوان شیرازی پرداخته پس از آن رشته تاریخ را وصل نمائیم .

این درجهای گوهر منظوم شاهوار	باید که درج کرد به تاریخ روزگار
افتاد اتفاق که نادیده روزگار	زیرا که این قضیه به دوران ما چنین
بدنام دین و دولت و بدخواه شهریار	عبدالمجید مفسد فی الارض فتنه جوی
او را نبی نشانید و علی گشت آبیار	اول نهاد تیشه بر آن ریشه کز نخست
تا حشر لطف قائم بالذات برگ و بار	یعنی درخت علم و عمل آنکه باشدش
از روز اهل علم و عمل آورد دمار	قدرت نمایش همه این شد که بین روز
اول به روی شخص شخص بزرگوار	مفروح کرد باب امانت به غدر و مکر
آن واعظ نکو سخن کامل العیار	شیخ شیوخ عصر محمد فرید دهر
می خواست تا بدو بکند رخنه در هزار	می خواست ماند و شکند سد اهل علم
او را اسیر همچو اسیران زنگبار	باری علی الرّؤس نمودند از دو سو
فوجیش دریمین و گروهیش دریسار	اما همین طریق که بود از برای حفظ

طلاب جمله در طلبش و امحمداه

گفتند و ساختند خلاصش ز اشقیاء

بر حر بیان شدند دلیرانه صف شکن	بی حربه چونکه جیش خداوند ذوالمنن
فردان قتل جعلگی از خبث خویشتمن	سلطان فوج یاور عبدالمجید داد
معجروح ساختند به يك حمله چندتن	شلیک با تفنگ نمودند حر بیان
عبدالحمید فخر زمان مفخر زمن	در آن میانه سید و سالار سروران
انگشت حیرتش بشد آنگاه در دهن	غافل ز ره رسید و ز هنگامه بی خبر
از کارهای چرخ زغوغای مرد و زن	چشمش به سوی معرکه افتاد محو و مات
تیری زد آتشین به تن شمع انجمن	ناگاه بی ملاحظه سلطان فوج دون
وز پشت او بدر شد و جانش شد از بدن	ما بین سینه و گلویش تیر جا گرفت
هم بدغریب و بی کس و هم دور از وطن	هم بی گناه بود و هم از خلق منزوی
قلبش بگشت پاره به مجروحی حسن	تیرش به سینه خورد به مظلومی حسین
زد صیحه جبرئیل که ای حی ذوالمنن	تا جان برقت از تن جان جهان برون
عبدالحمید کشته عبدالمجید شد	از نو حسین کشته ز جور یزید شد

خلاصه در مدت يك هفته محاصره بودند و انواع اخافه و اذیت و آزار از جانب عین‌الدوله به متحصنین خانه خدا رسانیدند. روز نوزدهم به‌عنوان استغاثه دسته‌ای از سینه زن که اغلب اهل علم بودند خواستند به بازار روند، بین مسجدجامع و چهارسوق بزرگ امر به شلیک دادند. المنزه من کل شین .

مرحوم آقا سید حسین و دو نفر دیگر به رحمت ایزدی به واسطه گلوله استبدادی واصل گردیدند .

و مسموع شد چند کشته دیگر را سر بازها در مسجد پهلوی چهارسوق بردند، برای اینکه اهل مسجد ندانند. چون شب رسید در گاری ریخته به قبرستان سر قبر آقا دفن نمودند و چند نفر دیگر از طفل و غیره به واسطه مجروح شدن بعد از چند روز دیگر از دار دنیا رفتند .

و در اواخر ایام محاصره که از شب دوشنبه ۲۲ باشد غدغن بلیغ نمودند که کسی را نگذارند بر آقایان وارد شود و در این شب آب و نان را بر مظلومان بستند، بلکه خیال توپ بستن به مسجد و اسارت اهل تحصن را داشتند و عین‌الدوله بطوری سد ابواب سلطنت نموده که احدی جرئت اظهار حقیقت این وقایع را نداشته و خاطر مبارک شاهانه مسبوق نبوده، بعضی از اوقات معروض می‌داشتند به طریق اجمال که جمعی از اشرار در مسجدجامع شرارت می‌نمایند .

در این ایام محاصره این پدر مهربان به جهت مقهوران و متحصنان چه بیانات و مقالات نافعه در منبر مسجد جامعه اعلان داشتند و بعد از اجازه گرفتن به مسافرت عتبات، در منازل طریق قم و ایام تشریف به عتبه سامیه علیاحضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) در صبح و عصر در صحن مطهر ثمرات مشروطیت و فوائد معدلت و مضار استبداد و ظلم را وجدانی رعیت نمودند و از برکت بقعه رفیعۀ فاطمیه مقضی المرام حجج اسلامیه مراجعت نمودند و بعد از ورود به طهران الی زماننا هذا، آنی از خدمت به مشروطیت و زمانی از ارادت به شریعت تکاهل نورزیده و در زمان استبداد صغیر در محافل معظمه و مساجد جامعه ثلاثه از شیوه مرضیه خویش که بیان حقیقت مشروطه بوده دست برداشته چنانچه بعضی از وکلاء مجلس مقدس حاضر بوده و هستند و تعجب از تقریرات او می‌نمودند. خود حضرت مستطاب عالی که نگارنده بی‌غرض تاریخ بیداری ایرانیان می‌باشند عدالت‌خواهان ایمانی و مشروطه‌طلبان وطنی ایرانی از زمان طلوع آفتاب عدالت و مشروطیت از افق مظلومیت در زمان حال و مستقبل باید قدر این وجود محترم را غنیمت شمارند و این نعمت منیعۀ مشروطه را از آثار او دانند. اگرچه در این مدت تخلق به اخلاق پیغمبر و صعود به اعواد منبر تحریرات بسیار که نافع نوع بشر است فرموده اند اما سه تألیف مرتب فعلاً موجود است : اول کتاب عوائد النلائیة فی اوامر الالهیه در فرایض و واجبات رسالت پناهی است.

دوم کتاب فوائدالضیایه فی نواحی السبحانیه در نواحی منکرات است و عدد آیات این دو کتاب تخمیناً هشتاد هزار بیت می‌شود و به مقتضای وقت کتابی تألیف نموده مسمی به اساس السیاسیه فی تأسیس الریاسه که دوازده هزار بیت آن موجود است و ظاهراً ختم به سی هزار بیت برسد، از برای خواص و عوام در مشروطیت و سیاست بهتر از این مجموعه ممدوحه نخواهد شد. اگرچه زحمات فوق‌العاده در شریعت و خدمات بی‌اندازه در مشروطیت این قوه ناطقه مملکت و سده سنیة رعیت مشهود اهل کمال و منصف است و هر کس منکر شود از حیث غرض و عداوت است و ارقام عتیقه و توقیعات منیعه له از ذوات مقدسه و حجج اسلامیه و آیات الهیه آقای ملامحمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائهما که به سرافرازی این واعظ که فی الحقیقه لسان الشریعه و بیان المله است. کشف از عقیده صافیه و اقدامات وافیة و کافیة این قدوة الخلیفه و بر صدق عرایض این بنده شرمنده می‌نماید و بعض از آن رقائم کریمه صادره از آن ناحیه را معروض داشته، چون در معنی مشروطیت و اتحاد و بیان حقیقت ظلم و جور و نفاق است و به جهت عامه عباد نافع است در این تاریخ محترم درج فرمائید تا در صفحه روزگار به یادگار بماند و در عوض این خدمت حضرت عالی، قارئین بعد از قرائت به یاد خیرشمارا شاد فرمایند. و ما توفیقی الا بالله. حرره الاحقر محمد علی الملقب به بیان المحققین ابن خلاق المعانی الحاج شیخ محمد الواعظ الاصفهانی الملقب به سلطان المحققین دامت برکاته. فی پنجم شهر ربیع الثانی من شهور سنة ۱۳۲۸ هجری .

سواد دستخط بندگان آیة الله فی الارضین آقای خراسانی
مد ظله العالی است

روی پاکت :

خدمت جناب مستطاب عماد العلماء برهان المتکلمین مروج الاحکام آقای حاج شیخ محمد واعظ سلطان المحققین دامت برکات وجوده نائل گردد سلخ رجب المرجب ۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

عرض می‌شود ان شاء الله مزاج شریف با کمال صحت و سعادت و عافیت مقرون و همواره در نشر اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملك الجبار مرفوق و مؤید بوده مساعی جمیله و بیانات سحریه منبریه جناب عالی در اعلاء کلمه حقه اسلامیه و تقویت معدلت خواهان و قلع مواد ظلم و استبداد و اشاعة عدل و داد متواتراً مسموع و دوام توفیق آن جناب را درخواست نموده در این موقع که بحمد الله تعالی و حسن تأییده کلیه امور بر وفق مرام و نتیجه اقدامات و زحمات حاصل گردید مخصوصاً مزاحمت می‌نمایم که تمام اوقات خصوص ایام و لیالی متبرکه شعبان و رمضان به عموم ملت بفهمانید که غرض ما از این همه زحمت،

ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغانه مایهوف و اجراء احکام الهیه عز اسمہ و حفظ و وقایه بلاد اسلام از تناول کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامیہ نافعہ للقوم بوده است. واضح است وزراء مسئول و وکلاء منتخب کمال مساعدت از جناب عالی فرموده عموم اهالی ایران خصوصاً قاطبین طهران امتثال اوامر شریفه خواهند نمود. زیاده زحمت جز التماس دعا ندارد.

(الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

صورت سواد دستخط بندگمان حضرتین آیتین

آقای خراسانی و آقای مازندرانی مدظلهما است.

روی پاکت :

(طهران) انشاءالله تعالی جناب مستطاب افاضت مآب مصباح الطلام مصالح الانام مروج الاحکام مشید الاسلام قدوة الواعظین سلطان المحققین آقای حاج شیخ محمد واعظ سلمه الله تعالی ملاحظه فرمایند ۱۵ شهر صیام ۱۳۲۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض می شود انشاءالله تعالی همواره در ترویج احکام و تشیید اسلام و هدایت انام به مزید تأیید مخصوص خواهید بود. از ابتدای تابش آفتاب عدالت و تأسیس قواعد مشروطیت الی کنون از صدقات وارده بر آن وجود محترم مسبوق و مساعی جمیله مبذوله آن جناب که کاشف از کمال استقامت در تدین و حاکی از وفور دانش و تمدن آن وجود شریف است، مشروحاً مکشوف و رجاء واثق حاصل است که انشاءالله تعالی تمام مراجع و اولیای امور و طبقات ملت نعمت وجود محترم را مغتنم شمارند و فوائد بیانات و افادات عالی را قدر شناسند و در موجبات مزید تشویق و فراغت خاطر شریف کما ینبغی قیام فرمایند بعون الله تعالی. قدر این نعمت عظمی که بهای این همه نفوس عزیزه و اموال ملت است به حسن بیانات جناب عالی ذهنی تمام مسلمانان گردد، همه بدانند که حفظ اساس دیانت و اسلامیت و استقلال مملکتشان به این حصن سعادت منحصر است و در استحکام این اساس قویم به جان و دل بکوشند و هم حقیقت حریت موهوبه الهیه عز اسمہ را که عبارت از آزادی از اسارت و مقهوریت در تحت تحکیمات دل بخواهانه کارگزاران امور و اولیای درباری است نه خروج از ربنه عبودیت الهیه عز اسمہ و القاء قیود شرعیه پیوسته مذاکره و ذهنی تمام طبقات مردم فرموده مغالطه و تمویهات مغرضین و تجریات ارباب فسوق و مبتدعین را مسدود، معنی مساوات را هم که تسویه فیما بین قوی و ضعیف و غنی و فقیر در حقوق و احکام است کما ینبغی شرح فرموده حقیقت مشروطیت را که عبارت از عدم تجاوز تمام طبقات از وظایف و حدود مقرره شرعیه و سیاسیه است وجدانی برای مردم کنند تا آنکه تمام ملت به عین الیقین بدانند که

برای تحصیل چه نعمت، و فوز به چه شرف و سعادت و خیر دنیا و آخرت این همه شادان را تحمل نموده، از مقام لفظ و گفتار، ترقی و به مرحله عمل و رفتار قدم نهند و انجمن‌های متفرقه اصنافیه و غیرها تماماً هم خودشان را به تکمیل علمیات و عملیات راجعه به صنف خود مصروف داشته مداخله در سیاسیات ملکیه که خارج از وظیفه آنان است بکلی محترز باشند و جز تقدیم لوایح و اخطارات به مجلس محترم ملی که قاطبه ملت حق دارند سایر انحاء مداخلات را که در دوره سابقه از کمال بی‌علمی و یا غرضانیت ناشی و مستتبع آن همه مفساد شد دشمنی به دین و وطن اسلامی و از اعظم محرّمات و کبائر دانند و بکلی محترز نمایند و مخصوصاً عموم ارباب جرائد و ناطقین لازمه و وظیفه مقالیه خودشان را که تربیت و ترقی و تکمیل علمیات و عملیات و تهذیب اخلاق ملت از رذائل و رسوخ دادن مبادی تدین و تمدن است مراقب بوده خروج از این وظیفه و تعرض امور لایمنی و جسارت به هتک نوامیس الهیه عز اسمه و تجاوز از حدود شرعیه و تعرض به محترمین مملکت و هتک ارباب شرف و نسبت استبداد به مردم دادن و دستی مستبد تر اشیدن را که در دوره سابقه باب‌الابواب فساد و افساد بود، به هیچ وجه روا و جایز ندارند و وظیفه خود را وصل کردن بدانند نه فصل نمودن. و لازم است اصل نسبت ملعونه استبداد را تمام مسلمانان بکلی متروک و دو دستگی را از میان بردارند. و ان شاء الله تعالی اولیای امور و خاصه وزارت جلیله معارف در تهذیب ارباب جرائد و ناطقین از اشخاص جاهل و بی‌مبالات در دین چنانچه باید و شاید مراقبت خواهند نمود و تصدی بعضی اشخاص را که به تجریت حالشان معلوم و از جهالت و یا عدم دیانت چه مزخرفات و هفوات گفته و نوشته و تخم نفاق در قلوب مسلمانان کاشته و ساده لوحان را به گمان آنکه اساس مشروطیت این گونه امور را مقضی است منحرف ساختند، بکلی از وظائف منیعه رفیعه ممنوع خواهند داشت. ان شاء الله تعالی والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. (الاحقر عبدالله المازندرانی) (الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

ایضاً سواد دستخط بند سلمان حضرت آیه الله فی الارضین

آقای خراسانی مدظله است

روی پاکت :

طهران خدمت جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام والوعاظ العظام ناصر الاسلام آقای حاج شیخ محمد واعظ دام تأییده نائل شود . ۴ ذی حجه الحرام ۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند ان شاء الله تعالی مزاج شریف با صحت و عافیت مقرون و همواره در نشر آثار احکام حلال و حرام و هدایت و ارشاد انام، مؤید به تأییدات خاصه بوده سابقاً شرحی زحمت داده و نوشته شده بود که غرض از زحمات این دو سه ساله و خساراتی که

در اعلاء کلمه معدلت تحمل نموده‌ایم، برای عموم ناس بیان فرموده تا مرفه‌الحال اشتغال به تحصیل امور دینی و معادیه نمایند. اینک باز از گوشه و کنار بعضی اطوار ناهنجار غیر مترقب از بعضی اشخاص مسموع می‌شود. لهذا تأکیداً به آن جناب زحمت می‌دهد تمام اهتمام در جلوگیری عوام از افعال که منافی شریعت مطهره است بفرمایند و مخصوصاً لایحه‌ای که در معنی مشروطیت نوشته‌ایم و طبع شده است و یک نسخه هم ایفاد خدمت نموده، توضیحاً تقریر فرمائید. زیاده زحمت جز التماس دعا ندارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

(الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

صورت سواد لایحه هیئت علمیة نجف اشرف

علی ساکنها الف سلام و تحف

بسم الله الرحمن الرحيم

چون به موجب مکاتیب معتبره واصله از امهات بلاد مواد فاسده مملکت این موقع را مغتنم و به اسم مشروطه خواهی، خودی به میان انداخته مقاصده فاسده خود را در لباس مشروطیت اظهار و موجبات تشویش اذهان مسلمین را فراهم آورده و می‌نمایند، لهذا محض سد این باب‌الابواب فساد و افساد توضیحاً للواضح اظهار می‌نمائیم مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ارادت سلطنت و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت، و طرف مقابل آنکه استبدادیت دولت است. عبارت از رها و خودسر بودن ارادت سلطنت و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حاکم مایرید و قاهر بر رقائب و غیرمسئول از هر ارتکاب بودن آنها است. در مملکت و آزادی هر ملت هم که اساس مشروطیت سلطنتی مبتنی بر آن است عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت و بی‌مانعی در احقاق حقوق مشروع ملیه و رقبت مقابله آن هم عبارت از همین مقهوریت مذکوره و فاقد هر چیز بودن در مقابل اراده دولت است. و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه انئی عشریه صلوات الله علیهم اجمعین است، پس حقیقت مشروطیت ایران و آزادی آن عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و مبتنی بر اجراء احکام الهیه عزاسمه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیه و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیه مأخوذه از ملت در مصالح نوعیه راجعه به نظم و حفظ و سد ثغور مملکت خواهد بود. و مبعوثان ملت هم امنائی خواهند بود که خود ملت به معاشرت تامه آنها را به وثاقت و امانت و درایت کامله شناخته برای مراقبت در این امور انتخاب نمایند.

آنچه این خدام شریعت مله‌ره به وجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنا فداء دانستیم این مطلب بود اساس مسلمانی بر این مطلب مبتنی و در فصل دوم متمم قانون اساسی هم که سابقاً امضا نمودیم ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعی را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده و امیدواریم که ان شاء الله تعالی عموم ملت هم در انتخاب مبعوثان از مردمان صحیح و کامل و کسانی که به معاشرت کامله عدم خیانت ایشان به دین و دولت و مملکت و ملت معلوم شده باشد بذل مراقبت نموده و خواهند نمود و مبعوثان عظام هم حق امانت‌داری را کمابنی ادا و سرمویی خیانت به هیچ کدام را البته روا نخواهند و بعون الله تعالی و حسن تأیید همچنان که مشروطیت و آزادی سایر دول و ملل عالم بر مذهب رسمیه آن ممالک استوار است همین‌طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری علی مشیده السلام کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود و هیچ صاحب غرض فاسد و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدای نخواستہ خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانون جعل و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی ملعون دیگر به مراتب اشنع از اول برپا نماید .

و البته اسلام پرستان مملکت و سرداران عظام ملت ایدهم الله تعالی که جانهای خود را در طریق این مقصد بزرگ اسلامی فدا نموده‌اند کاملاً مراقب و هرگز چنین استبداد ملعونی را تن در نخواهند داد . ان شاء الله تعالی و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .

(الاحقر عبدالله المازندرانی) (الاحقر محمد کاظم الخراسانی)

غرة ذی حجة الحرام ۱۳۲۷ نجف اشرف در مطبعة مبارکه علوی طبع گردید .
تمام سواد مرقومات با سواد لایحه مطابق است با اصول کریمه آنها . حرره الاحقر
محمد الواعظ

مؤلف آنچه از حالات جناب حاج شیخ محمد واعظ به دست آورده در این تاریخ خود درج نموده و همین قدر گوئیم از زمانی که جناب معزی‌الیه داخل در حوزه مشروطیت شده الی کنون منافی مشروطیت چیزی از ایشان مشاهده نشده تا این زمان که سال ۱۳۲۸ می‌باشد ، صحیح و سالم و بانهایت شرف و افتخار و احترام باقی مانده است ، نه مطالبه اجر زحماتش نمود و نه ریاست اداره‌ای را به خود جلب کرد . نه اسباب‌چینی برای وکالت پارلمان کرد . چنانچه در اکثری دیدیم و در تاریخ هم درج نمودیم بلکه این واعظ محترم در این ایام هم که قلوب عموم از اوضاع حالیه متنفر گردیده به زبان پند و موعظه و آن نطق کذابی خود به مردم می‌رسانند که بدی و خبیثت بعضی باعث بدی مقصود نمی‌شود هنوز عقلا فرست

نکردند قوانین مشروطیت را جاری کنند .

مجدلاً الى طبع این تاریخ این واعظ علیم دست از مقصود خود برنداشته و اگر العیاذ
 بالله مثل بعضی از مشروطه خواهان امروز اقدام به امری که منافی با مقصودشان است فرمایند
 البته بعد از این تصریح خواهد شد . عجاله دانشمندان و عقلا به وجود این عالم و واعظ مفتخر
 و سرافرازند . اللهم وفقه لما تحب وترضی .